

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

طبقه کارگر پیشروترین طبقه اجتماعی است

آقای ارسنجانی وزیر کشاورزی در مراغه نطقی خطاب بدعنوانان ایراد کرد و در آن نطق از جمله چنین گفت:

«تصور اینکه طبقه کارگر باید برای نجات دهقانان کار کند اشتباه محض است. در ایران قدرت غالب در دست طبقه دهقان است نه کارگر. اگر روزی یک طبقه پیش بیایدو مردم را نجات دهد طبقه زارع است.»

درس الجزیره پس از درس گوبا

هنوز امپریالیستهای آمرند و تجاوزکار امریکائی از پیروزی خلق یوگوسلاوی گوبا و فروریختن یک پایگاه امپریالیستی از خشم و غضب برخوردار می‌شوند و از گنجی شکست رها نشده اند که یکی دیگر از باروهای امپریالیستی در نقطه دیگری از جهان فرو میریزد و این بار امپریالیسم خونخوار فرانسه است که پس از هفت سال کشتار و تجاوز و بیدادگری در برابر اراده تزلزل ناپذیر ملتی کوچک ولی دارای غمی بزرگ و آرمانی عالی عاجزانه زانو میزند و از راه سازش درمیآید.

مبارزات خونین و بی امان خلق قهرمان الجزیره پس از هفت سال و نیم جانبازی و فداکاری سربازان راه آزادی و استقلال آن سرزمین اینک بیابان ناگزیر خود نزدیک میشود. خونهای ریخته شده - تنهائی مٹله شده - خاندانهای بربراد رفته - شهرهای ویران - شکنجه های غیر انسانی که از طرف دژخیمان فرانسوی وحشیانه علیه مبارزان راه آزادی و استقلال اعمال میشد و از جانب زنان و مردان از جان گذشته الجزیره ای با بردباری و شکیبائی بزرگوار میگردید - اینک ثمرات خود را بیار می آورد و داغ ننگ بر جبین آنهائی میزند که در طول این مدت سعی داشتند ملتی قهرمان و تشنه آزادی را بوسیله آتش و آهن از پای درآورند.

پیروزی الجزیره بر امپریالیستهای فرانسوی بار دیگر صدای ناقوسی را که بر مرگ استعمار امپریالیسم نواخته میشود رسالت بگوش میرساند. این پیروزی به همان نحو که برای مردم الجزیره گرانیهست برای ملل دیگری نیز که مستقیم و غیرمستقیم در زیر یوغ امپریالیسم بسر میبرند - امید بخش و الهام دهنده و آموزنده است. بن خده رئیس دولت الجزیره ضمن نطق خود در روز ۱۸ مارس در این زمینه تصریح میکند که مبارزه الجزیره مدرس گرانتهائی بود برای ملتھائی که هنوز در زیر یوغ امپریالیسم بسر میبرند. این مبارزه اسفانه غلبه ناپذیری بودن امپریالیسم را از بین برد و در عین حال که با آزادی افریقا کمک کرد ثابت نمود که یک ملت هر قدر کوچک باشد و وسائل او هر قدر ناچیز باشد میتواند در مقابل امپریالیسم حتی امپریالیسم نیرومند مقاومت نماید و آزادی خود را بدست آورد. مبارزه قهرمانانه ملت الجزائر و پشتیبانی بین المللی از آن دشمن را مجبور کرد که وضع قبلی خود را مینویسند بر الجزیره فرانسه، رها کند و استقلال الجزیره را بپذیرد...

این پیروزی درخشش را منحصراً و فقط مبارزات مردم الجزیره و پشتیبانی بین المللی نیروهای ضد امپریالیستی بیار آورد نه حسن انسان دوستی امپریالیستهای فرانسوی که تنها تحت تأثیر اضطراب تن بغب نشینی دادند. دوگل که اینک میخواهد خود را قهرمان سازش با مردم الجزیره بقلم بدهد کسی است که حداقل نمی آید چنگ های فرانسه علیه الجزیره در دوران زمانداری او جریان داشته و در این دوران بزرگترین فجایع در الجزیره به دست سربازان وی انجام گردیده است.

بجهت نیست که بن خده هنوز آنچه را که تاکنون بوقوع پیوسته پایان قطعی کار نمیداند و ضمن نطق خود تأکید میکند که:

«آتش بس هنوز صلح نیست. دوران انتقالی دوران تدارک استقلال الجزیره است. ولی هنوز استقلال نیست. تا وقتی که استقلال اعلام نشود - تا وقتی که

حقایق قلب شده

در میان مقالات زیادی که درباره فاجعه اخیر دانشگاه درجرائد انتشار یافته، مقاله ای که تحت عنوان «حقایق درباره جریان اخیر دانشگاه تهران» از طرف «انجمن دوستداران فرهنگ کشور» در روزنامه اطلاعات و کیهان درج شده از همه جالبتر است. نه فقط از این نظر که این مقاله بخشنامه های سازمان امنیت را، که تا زگی بصورت «مقاله» در ارگانهای تبلیغاتی رژیم نشر مییابد، بیاد میآورد، بلکه بویژه از این لحاظ که خطوط اساسی روش مزدورانه و تفتین آمیز دستگاه حاکمه را در برخورد با نیروهای ملی یکجا منعکس میسازد.

محتوی اساسی «مقاله» مزبور اینست که اولاً «ریشه تحریکات در دانشگاه» حزب توده ایران است. ثانیاً حزب توده ایران و جبهه ملی از «سال ۱۳۳۹ ائتلاف کرده اند». ثالثاً حزب توده ایران جبهه ملی را «پوششی» برای فعالیت خود قرارداده است. بقیه در صفحه ۲

درآمد

خانوارهای شهری ایران

بررسیهاییکه بانک مرکزی ایران در باره هزینه ودر آمد خانوارهای ایرانی بعمل میآورد از نظر اینکه میتواند تا حدودی وضع فلاکت بار زندگی اکثریت اهالی کشور را نشان دهد جالب توجه است. همین جدولهای بانکی که بسیار با احتیاط و از روی حساب تنظیم شده باز هم مانند آینه ای زندگی دهشتناک مردم را منعکس میسازد. در مقدمه جدولیکه در شماره آذرماه ۱۳۴۰ مجله بانک مرکزی ایران تنظیم شده یاد آوری میگردد که هزینه غذایی هر خانوار کم درآمد هفتتهای ۲۰۰ ریال ویر در درآمد هفتتهای ۱۸۰۰ ریالست.

تفاوت ایندو هزینه هر چند که ۹ برابر یکدیگر است ولی اینهم بخودی خود نمیتواند انعکاس وضع واقعی زندگی مردم باشد. در لابلای گروه بندی جدول شماره ۴ مجله نامبرده قبلاً همه این واقیعت تلخ پشم میخورد که در حدود ۷۷٫۳ در صد خانوارهای ۳۲ شهر ایران در آمدی کمتر از حد متوسط هزینه ایکه پیش بینی شده است دارند. از آنجمله در حدود ۳۰ درصد یک سوم در آمد متوسط را بدست میآورند. این وضع در ۲۲ شهر کم جمعیت به ترتیب در حدود ۸۴٫۴ در صد ۳۳٫۴ در صد است. لیکن هیچکدام از این «در صدها» هم نمیتواند آفتوریکه باید و شاید ارقام را بحیات واقعی کشور نزدیک کند. از ۱۲ گروه خانواریکه در جدول منظور گردیده است بعضیها در آمد سالانهای کمتر از ۵ هزار ریال - بعضی دیگر کمتر از ۱۰ هزار ریال و تعدادی کمتر از ۵۰ هزار ریال دارند. اگر مطابق آمار رسمی کشور بقیه در صفحه ۲

آنچه که آقای ارسنجانی میگوید بهیچوجه بدیع نیست. وی این نظریات را ابتکار نکرده - در کشور های دیگر (و از آن جمله روسیه) بودند کسانی که میگفتند نیروی اساسی (یا بقول آقای ارسنجانی «قدرت غالب») انقلاب دهقانانند زیرا کثیر العده تراژیکاران فابریکها هستند. این نظر بویژه از طرف بخشی ازناردرنیکها تبلیغ میشد. آنها به تعریض در مورد سوسیال دمکراتهای انقلابی میگفتند: «اینها میخواهند «موزیک» (دهقان روس) را در دیگ کارخانه بجوشانند، یعنی او را در طبقه کارگر مستحیل کنند. چنانکه تاریخ نشان میدهد این تئوری اشتباه محض بودن خود را نشان داد.

وقتی حزب ما از رهبری طبقه کارگر در انقلاب صحبت میکنند برای آن نیست که گویا کارگران کثیر العده تر از دهقانانند - «قدرت غالب» هستند. بهیچوجه! معلب در اینجا عمیق تر از آنست که آقای ارسنجانی - که سعی دارد تئوریهای حزب ما را بنحوی هضم نکرده - مغلوب و سفسطه آمیز در خدمت سرمایه داری و امپریالیسم بگذارد - بزرگ آن ناآل شود. اینکه ما از رهبری طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک ایران صحبت میکنیم بدلائل زیرین است:

- ۱ - طبقه کارگر بسبب محرومیت کامل خود از هر نوع مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بیش از هر طبقه دیگر اجتماع در استقرار مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید که مایه رهائی او از استثمار است درمداخل است.
 - ۲ - طبقه کارگر بجهت پیوندش با صنعت و تولید صنعتی یعنی متزکی ترین شکل تولید و نسبت تمرکزش در کارخانهها - وقوعش در شهرها بیش از هر طبقه دیگر تشکل پذیر - انضباط پذیر است و از جهت سیاسی قادر بزرگ منافع و مصالح خویش است.
- بقیه در صفحه ۲

مردم ایگه «زنده» میشوند!

ریخت. منوچهر اقبال، رهبر حزب ملیون به اروپا گریخت و اسداله علم، دیر کلی حزب مردم را با مدیریت بنیاد پهلوی، تمویض کرد. این آزمایش ثابت کرد، که احزاب فرمایشی در ایران، قابل دوام نیستند، و با «انکاء بمرام شاهنشاه» نمیتوان سازمانهای اجتماعی ثابت و پایدار بوجود آورد.

اکنون بعد از چندین ماه سکوت باز حزب مردم قدم در میدان نهاده است. دو دست نقر بعنوان نمایندگان شورای شهرستانها در تهران جمع شده اند. ولی همه میدانند که این حزب در شهرستانها فاقد سازمان است و حتی در تهران نیز، جز یک خانه و یک تابلو و مقداری میز و صندلی چیزی ندارد. آقای دیر کل در نطق خود میگوید: «ما جداً و بدون هیچ شائبه طرفدار شروع فوری انتخابات هستیم و تعطیل آردمان مشروطیت را در هر حال و بهر علت مضر بحال مملکت میدانیم.» در این قسمت از نطق پروفیسور عدل، دلیل تشکیل کنگره حزب مردم، منعکس است. این آقایان یخویی میدانند که بالاخره دکتر امینی مجبورست که با اجرای انتخابات تن دهد. بهمین دلیل، از هم اکنون مشغول مقدمه سازی شده اند، تا اجرای گذشته را تکرار کنند. از این دو دست نفر نمایندگان شورای شهرستانها «بدون بقیه در صفحه ۲

حزب مردم که چندین ماه از آن خبری نبود اخیراً دو مین کنگره خود را با حضور «بیش از دو دست تن از نمایندگان شوراهای شهرستانها و مرکز» تشکیل داده است. آقای پروفیسور یحیی عدل دیر کل حزب در گزارش خود میگوید: «یقیناً مدعیانی در مملکت وجود دارند که تلاش ما را در حفظ موجودیت این حزب وسی در پیشرفت سرام آن بیحاصل میدانند و ما را فردی اصولی نمیدانند، اما ثبات و پایداری ما در بازنگهداشتن این مکتب سیاسی و اجتماعی روزی اثر خود را خواهد بخشید...»

آقای دیر کل نمیگوید این «مدعیان» کیستند، ولی این «مدعیان» در حقیقت مردم ایران هستند. حزب مردم، و همزاد آن حزب ملیون، دو موجود عجیب الخلقه بودند که بدستور شاه قدم بعرصه حیات نهادند. مقصود شاه از خلق این احزاب آن بود، که از یکطرف افکار عمومی جانرا بوجود دموکراسی در ایران معتقد سازد و از طرف دیگر، مردم ایران را از مبارزه اصولی و قاطع بر ضد رژیم خویش، منحرف سازد. ولی این نیرنگ شاه نگرش، و از همان نخستین روزها، رسوائی این دو حزب در همه جا شایع شد. در رأس احزاب ملیون و مردم، دو تن از نوکران شاه، یعنی منوچهر اقبال و اسداله علم قرار داشتند. وجود این دو نوکر - زباری، تضمینی بود برای وفاداری احزاب ملیون و مردم بشاه. ولی سیر حوادث، علیرغم تمام دعاوی شاه و نوکران او، در مدت کوتاهی بنیان این دو مرکز بند وبست را در هم

بقیه از صفحه ۱

حقایق قلب شده

و آنرا «آلت دست» خود کرده است. رابعا حزب توده ایران دارای «ایدئولوژی خطرناکی» است. خامساً اتحاد «پروولتاریا و خرده بورژوازی» (کذافی الاصل) که از طرف حزب توده ایران تبلیغ میشود، دروغ است. و برای تأیید نکته اخیرحتی مطالبی از قول «لنین» جعل شده است.

حقیقت چیست؟ اکنون همه مردم ایران میدانند که تظاهرات دانشجویان انکاسی از ناخرسندی عمیق آنها از تسلط استعمار، دیکتاتوری شاه، غارتگری طبقات فرمازوا، فساد دستگاه دولتی و فقدان عدالت اجتماعی است.

اگر حزب توده ایران در مبارزه مردم شرکت و آنرا رهبری مینماید، بوظیفه ملی خود عمل میکند. اگر توده های مردم بدنبال شعارهای حزب توده ایران میروند، بعلت آنست که این شعارها پاسخگوی خواستها و آرزوهای مردم اند و مبارزان حزب توده ایران در پیشاپیش جنبش خلق قرار دارند. ولی حزب توده ایران هرگز این مبارزه را «انحصار» خود نمیداند. بهمین ترتیب که طبقات و قشرهای

ضد استعمار در مبارزه برضد رژیم کودتا شرکت دارند، سازمانهای سیاسی آنها و از جمله جبهه ملی نیز در این مبارزه فعال اند. در این مبارزه حزب توده ایران از اصل اتحاد برای تحقق شعارهای مشترک با حفظ استقلال سازمانی و سیاسی پیروی میکند و بهمین جهت بارها صریحاً اعلام کرده است که حزب توده ایران در امور داخلی و سازمانی جبهه ملی دخالتی ندارد و دخالتی نمیکند. با اینکه حزب توده ایران اتحاد تمام طبقات ضد استعمار و نیروهای ملی را شرط اساسی پیروزی خلق ما بر ضد استعمار و دیکتاتوری میدانند و لذا برای تحقق این آرزو که ناشی از واقعیت اجتماع کونی ایران است وجدانه تلاش میکند، معهداً و باکمال تأسف هنوز

«اتلاف» بین مهمترین سازمانهای ملی سیاسی موجود یعنی حزب توده ایران و جبهه ملی صورت نگرفته است. اینهاست حقایقی که در برابر مردم ایران قرار دارد. پس چرا این حقایق از طرف کسانی که خود را «دوستدار فرهنگ» مینامند و درصدد کشف «حقایق» هستند این چنین گستاخانه و ناجوانمردانه قلب میشود؟ برای اینکه با منتسب

کردن تظاهرات دانشجویان به «تحریک» حزب توده ایران، رژیمی که تمام حقوق و آزادیهای مردم را وحشیانه پایمال کرده و جوانان را که برای بدست آوردن این حقوق و آزادی پیاخته اند، ددمشانه بگلوله بسته است، تطهیر شود. برای اینکه بایکی کردن جبهه ملی و حزب توده ایران، جبهه ملی نیز مانند حزب توده ایران، که حسابش با استعمار و

طبقه حاکمه ایران روشن است، سرکوب گردد. برای اینکه با ترساندن جبهه ملی از «ایدئولوژی خطرناک» حزب توده ایران، در شرایطی که پیش از هر زمان دیگر اتحاد حزب توده ایران و جبهه ملی در مبارزه برضد رژیم کودتا ضرور است، از این اتحاد جلوگیری شود.

بدینسان نقشه کاملاً روشن است: از یک طرف سرکوب مبارزان راه خلق اعم از مبارزان حزب توده ایران و جبهه ملی، از طرف دیگر تقنین بین حزب توده ایران و جبهه ملی، برای جلوگیری از اتحاد آنها. و هدف از بکار بردن این هر دو شیوه

بقیه از صفحه ۱

مردهای که «زنده» میشوند!

تردید اکثریت مطلق آنها، مدعیان کرسی های مجلس هستند. با توجه باینکه مجلس دویست کرسی نمایندگان دارد، بعید نیست که هر دویست نفر این آقایان، برای کرسیهای مجلس ندان تیز کرده باشند. بعد از تجدید حیات حزب مردم، باید در انتظار ظهور مجدد حزب ملیون بود. لابد بزودی معرکه جدیدی هم بنام آن حزب برپا خواهد شد.

ولی کوشش گردانندگان این دو حزب درباری این بار هم مانند گذشته بیحاصل است. میلیونها مردمی که از شاه نفرت دارند، حاضر نیستند که احزاب دست نشانده او را تقویت کنند. این بند و بست چنان همانطور که بیکار رسوا شدند، این بار هم جز شکست و رسوائی سرنوشتی نخواهند داشت.

بقیه از صفحه ۱

درآمد خانوارهای شهری ایران

تعداد متوسط هر خانوار ۴ نفر حساب کنیم آنوقت درآمد سرانه افراد در خانوارهای کم درآمد روزانه کمتر از ۳٫۵ ریال - ۷ ریال وحد اکثر ۲۰ ریال خواهد بود. ۳٫۵ ریال یعنی نیم کیلو نان - ۷ ریال یعنی یک کیلو نان معنی این ارقام اینست که در شهرهای ایران خانوارهایی زندگی میکنند که فقط میتوانند نان روزانه خود را فراهم سازند بوشاک بهداشت تفریح و فرهنگ مفهومی درزندگیشان ندارد. تازه آنهاست که در شمار خانوارهای پر درآمد منظور شده اند درآمد روزانه شان در حدود ۷۰ ریالست. درآمد روزانه ۷۰ ریال برای هر فرد در ایران درآمدی بالاتراز متوسط است ولی ۷۰ ریال یعنی ۸۵ سنت امریکائی (کمتر از یک دلار) یعنی ۳٫۵ مارك آلمانی و این مبلغیست که میتوان فقط یک جفت جوراب نایلون خرید.

درآمد ۲۲۲۷ خانواریکه در ۳۲ شهر ایران مورد بررسی قرار گرفته است با همه مهارتیکه تنظیم کنندگان آن بخرج داده اند آیینهای از تهیدستی - عقب ماندگی - تیره روزی و بدبختی بیش از نود در صد اهالی زحمتکش و با استعداد کشور است که روی ثروتهای بیکران طبیعی بسر میبرد.

نیز حفظ رژیم کودتا است. اینکه این بار «دوستداران فرهنگ کشور» چنین وظیفه ای را برعهده گرفته اند، درماهیت ننگین آن تغییری نمیدهد. استعمار و رژیم کودتا از این ابزارها فراوان دارند. فقط نیروهای ملی و قبل از همه جبهه ملی باید این تیرنگ دشمن را دریابند، در دام آن نیفتند و بکوشند که ناقوس مرگ رژیم کودتا را با اتحاد خود هر چه زود تر صدا درآورند.

م. نوری

ایران فردا

بقیه از صفحه ۱

طبقه کارگر

پیشروترین طبقه اجتماعی است

۳ - در حالیکه کارگران طبقه آینده اند یعنی در اثر رشد ناگزیر صنعت در شهر و ده بر تعداد نفوذ و نقش اجتماعی آنها افزوده میشود - دهقانان قرون وسطائی کنونی (رعایا) بمثل یک طبقه در حال تجزیه اند و در آینده قشر بندی بیشتری در میان آنها انجام میگردد و آنها را از صورت کنونی بکلی خارج میسازد.

لذا طبقه کارگر بر حسب موقعیت تاریخی و ماهیت اجتماعی خود انقلابی ترین و مترقی ترین طبقه از طبقات جامعه معاصر است و بهمین جهت حامل اجتماعی عالی ترین نظریات اقتصادی و اجتماعی یعنی جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی است. وقتی ما از ضرورت رهبری طبقه کارگر در جبهه وسیع ضد استعماری و ضدفئودالی در انقلاب دموکراتیک صحبت میکنیم - یعنی آنکه شعارهای ناشی از منافع طبقه کارگر و جهان بینی او باید رهنمون بلند - یعنی آنکه حزب مدافع منافع وی باید در پیشاپیش گام بردارد.

ولی حزب ما تصریح میکند که بزرگترین و انقلابی ترین متحد طبقه کارگر دهقانانند - بویژه قشر های محروم دهقانان که اکثریت مطلق آنها را تشکیل میدهند. کارگران بدون اتحاد با دهقانان از عهده حل موقعیت آمیز مسائل اجتماعی و پیروز کردن انقلاب دموکراتیک بر نمی آید. لذا وظیفه حزب طبقه کارگر دفاع سرسخت از منافع دهقانان - کوشش در متشکل کردن آنها و تسریع رستاخیز اجتماعی آنهاست. این مطلبی است که حزب ما بکرات و با بانگ رسا گفته است. با اینحال یکی از نقائص کار ما در گذشته این بود که در رشته تأمین وحدت کارگر و دهقان مساعی ما بحد کافی نبود.

دهقانان که در روستاها پراکنده اند - بشکل کهن و قروسو تولید وابسته اند و برخی از آنها بنوعی مالکیت زمین دلبستگی و وابستگی دارند نمیتوانند عامل وحامل آن تحول عمیق اجتماعی باشند که راه را بسوی آینده بهروز میکشاید. آنها متحدین نیرومند و ارزشمند ولی نقش رهنمون با آنها نیست.

این تحلیل بدان معنا نیست که گاه در جنبش های انقلابی کارگری - دهقانان از لحاظ تعداد «قدرت» غالب و نیستند. نه فقط در انقلاب چین بلکه حتی در انقلاب روسیه چنین بود. این تحلیل بدان معناست که باید به جهان بینی - راه و منافع کارگران تکیه کرد. چنین است مفهوم عمیق نظر حزب ما در باره رهبری طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک. آقای رستگجانی نه این مطالب را میداند و نه بداندستن آنها ذیعلاقه است. هدف او چیز دیگری است.

۱. سپهر

«ایران فردا» عنوان مقاله ایست که روزنامه نگار فرانسوی پیر دیستریا در اواخر بهمن ماه در روزنامه تریبون دناسیون درج کرد. اینک قسمت اول این مقاله که بارزایی اوضاع سیاسی و اقتصادی امروز ایران اختصاص داده شده است:

روزنامه نگار فرانسوی مینویسد: «اگر ما رژیم امروزی ایران را منقرض شده تلقی نمایم منطقی است، اگر چه دوره احتضار این رژیم با نوعی تأخیر غیرقابل درک هنوز مدت زمانی هم طول بکشد. زیرا این رژیم تمام ارزش بین المللی خود را از دست داده است. در قلمرو سیاست داخلی ایران سیاست آخرین شانس یعنی آقای دکتر علی امینی با عدم موفقیت روبرو شده است و اگر بخواهیم باصطلاح ادبی بگوئیم بیش نشسته است. زیرا که این سیاست بتدریج از طرف قوتوهای بزرگ و فساد و ارتشاه که در بار و والا حضرتها و خود شاه اشاعه دهندگان اصیلی آن هستند بتدریج تحلیل برده میشود. این یک نتیجه عینی است و اگر چه منظره آن خیلی هم غم انگیز و اندوهناک باشد هر کس اوضاع امروز ایران را تحقیق و بررسی نماید باین نتیجه خواهد رسید.»

اغلب اوقات مرا بعیب جوئی متهم میکنند. «ولی همین اشخاص که امروز مرا سرزنش مینمایند، فردا که در ایران ورق برگشت با عجله و شتاب سعی در درک اوضاع خواهند کرد و چون دیگر از مردها و رفتهها بیم و هراسی ندارند به آنان لعنت خواهند فرستاد. اما من بسهم خود ترجیح میدهم که زنده هائی را که ظاهر خیلی هم خوشبخت هستند متهم نمایم و از سلام دادن بآنان دست بردارم زیرا می بینم که آنها در مسیر طوفانهای آینده این کشور نابود خواهند شد.» نگارنده روزنامه تریبون دناسیون در دنباله تشریح اوضاع ایران مینویسد: «باز هم برای مدتی سفارتخانه ها و کار داران بدست برای تجدید دولتهای ایران سرگرم و مشغول خواهند بود، دولتی که در عین حال عجز در ماندگی جریان امور بین المللی و زندگی داخلی را سد کرده است.»

«حتی پول هم دیگر قادر نیست این کشور را آبیاری و ثمربخش سازد. زیرا مال اندوزی و انتقال پول جای جریان عادی سرمایه را در این کشور گرفته است. بویژه که زمامداران این کشور بدست خود ثروت های آنرا بغارت میدهند. جریان توزیع و تقسیم ثروت و امور مالی در ایران بقدری خراب و فاسد است که تمام پولی که - بعنوان قرضه و کمک - خارجی ها بایران میدهند دوباره بخارجه باز میگردد، بدون آنکه یکشاهی از آن بسود مردم ایران که نفوش بطور منظم سال بسال رو بافزایش است، خرج شود.»

از واقعیات جانگداز

مطابق آمار یکی از ادارات رسمی دولتی (مندرج در اطلاعات ۲۷ اسفند ۱۳۴۰) در نه ماه گذشته ۴۵۵۹۰ نفر نوزاد در تهران تولد یافته اند. در عرض همین مدت ۱۷۸۵۰ نفر درگذشته اند.

منطبق آمار در گذشتگان تهران میزان تلفات اطفال قریب دوبرابر درگذشتگان زن و تعداد درگذشتگان زن قریب ۷۰ در صد فوت شدگان مرد است. در سال ۱۳۴۰ بیماری اسهال بزرگترین دشمن جان کودکان بوده زیرا در هر ماه قریب ۱۸۵ نفر بر اثر ابتلای باین بیماری جان سپرده اند. بیماری سیاه سرفه و سرخک نیز پس از بیماری اسهال بزرگترین زخم مرگ و میر اطفال را تشکیل میدهد. بطوریکه تنها در دیماه ۷۴ نفر بر اثر این بیماری مرده اند. . . . تلفات ناشی از کزاز ۳۰۵ نفر - از منتری ۱۴۴ نفر - از دیفتری ۲۱۶ نفر - تلفات ناشی از حبسه ۹۴ نفر بوده است.

اینست وضع بهداشت کودکان در پایتخت. وضع شهرهای دیگر و دهات را خودتان می توانید قیاس کنید.

کنسر سیوم جدید تحلیل و ام

از موقعیکه لایحه برنامه سوم پنجساله مورد بررسی قرار گرفته مسئله تشکیل کنسر سیوم بین المللی برای پرداخت وام نیز بجمیان آمده است.

ایجاد کنسر سیوم بین المللی برای پرداخت وام بکشورهای کم رشد از ساخته های انحصارهای بزرگ امپریالیستی است. ظاهراً این امر بخاطر کمک بکشورهای کم رشد است ولی حقیقت امر اینستکه کشورهای بزرگ امپریالیستی باینکه منافع سرشاری از وام عایدشان میشود از عاقبت وامهای خود در اثر نهضت های نجات بخش ملی بیفکند. کشورهای کم رشد امروز مرحله تحولات سیاسی عظیمی را میگذرانند که تأیلات ملی و سوسیالیستی تأثیر اساسی در جهت جنبشهای داخلی آنان دارد. این امر موجب نگرانی انحصارهای امپریالیستی میشود. تشکیل کنسر سیوم بین المللی وام از کشورهای امریکا، آلمان غربی، فرانسه، انگلیس، ژاپون و غیره نتیجه همدستی این انحصارها در غارت کشورهای کم رشد است. این اتحاد امکان میدهد که در صورت بروز حوادث مشترک علیه نهضت های داخلی در کشورهای کم رشد سرمایه داری عمل نمایند. کنسر سیوم جدیدی هم که آقای امینی پیشنهاد میکند در واقع الهامی از برنامه های سرمایه گذاری انحصارهای بزرگ مالی کشورهای امپریالیستی است. بطوریکه سازمان برنامه کشور اطلاع میدهد برای اجرای

برنامه سوم پنجساله در حدود ۸۰۰ میلیون دلار وام خارجی ضرورست. با این ترتیب علاوه بر تمام درآمد نفتی ما در پنجسال آینده وسایر درآمدهای ارزی باید شرایط مناسبی برای ۸۰۰ میلیون دلار وام نیز فراهم گردد. برنامه هفتساله اول و دوم بطور واضحی نشان داد که تنظیم کنندگان و تأیید کنندگان پروژه های برنامه کارشناسان خارجی هستند. این کارشناسان نه متخصص تنظیم برنامه هستند و نه از کشوری آمده اند که سیستم اقتصاد با برنامه در آنجا متداول باشد. اینها نمایندگان بانکهای بزرگ امریکا، آلمان و انگلستانند که بخاطر پیدا کردن میدان فعالیت سرمایه های مالی خارجی به ایران میآیند و تمام اقتصاد، مالیه و سیاست کشور ما را قبضه کرده اند. اگر ما دولت دل سوزو ملی داشتیم، اگر سلطه امپریالیستهای امریکا، انگلیس و آلمان از کشور ما ریشه کن میشد درآمد ملی ما، ثروت طبیعی و نیروی انسانی ایران و همکاری متساوی الحقوق با ملل آزاد جهان برای تنظیم برنامه های عظیم اقتصادی - اجتماعی کافی بود و بهیچگونه به وام کم رشدن و اسارت آور خارجی احتیاجی نداشتیم. کارگر

کیست که بهوطنان ما دروغ میگوید؟

بقیه از صفحه ۴

مذاکرات نفت ایران

در مقابل غارتگران امپریالیست دفاع نمایند. اعلامیه مذاکرات نفت نشان میدهد که نمایندگان کنسر سیوم بهمین تقاضاهای نمایندگان ایران نیز بلوعدہ پاسخ داده اند. آنها هیچ تضمینی برای استفاده کامل از پالایشگاههای آبادان - استفاده فوری از کارخانهای ایرانی و اخراج ۸۰۰ کارشناس خارجی - عدم تحمیل هزینه های تازه بایران نداده اند. زیرهدف آنها اینستکه ایران در وضع یک کشور وابسته باقی بماند و برای چنین منظوری نیز حتی القنطور سعی میشود که نفت خام از ایران صادر شود نه نفت تصفیه شده. تعداد کارگران کمتر گردد و از جاهلهائی استفاده شود که نفت بیشتر و ارزان قیمت تری برای بازارهای جهانی فراهم مینمایند. برای نمایندگان کنسر سیوم که طالب سود کلان هستند منافع ملی ایران مفهومی ندارد. آنها در این مذاکرات بحساب صدها میلیون دلار سودیکه از نفت ایران میبرند ۱۰ میلیون دلار بدولت ایران رشوه دادند و بمذاکرات خاتمه بخشیدند. بدون تردید با کابینه فعلی که نخست وزیرش عاقد قرارداد با کنسر سیوم بین المللی نفت است انتظار حل اختلافات موجود بفع ایران نمیتوان داشت. این ملت ایرانست که با ایجاد یک حکومت ملی خواهد توانست از تجاوزات موسسات امپریالیستی و غارتگری آنها جلوگیری بعمل آورد. غازیانی

بقیه از صفحه ۴

بازی با آتش در ویتنام جنوبی

در صفوف ارتش ویتنام جنوبی نیز عدم رضایت شدیدی از رژیم نگودین دیم وجود دارد. در یکسال اخیر دوبار افسران و واحد های ارتش برای نابود کردن دیکتاتور دست نشانده امریکا دست با اقدام زده اند. همین چندماه پیش یک هوایمی ارتش ویتنام جنوبی کاخ رئیس جمهوری را بقصد کشتن نگودین دیم بمباران کرد. رژیمی که اکنون در ویتنام جنوبی حکومت میکند یکی رژیم دست نشانده است که اگر امریکائی ها دست از حمایت آن بردارند در ظرف مدت کوتاهی نابود خواهد شد. نگودین دیم دیکتاتور جاری است مانند چانکیایک محمد رضا شاه و نظائر آنها که فقط با کمک پول و زور امریکا حکومت می کنند. حوادثی که اکنون در ویتنام جنوبی میگردد با کمال وضوح ماهیت سیاست تجاوزکارانه و امپریالیستی امریکا را نشان میدهد. مداخله امریکا در امور داخلی ویتنام جنوبی در عین حال توطئه بزرگی است بر ضد صلح جهانی. ولی همانطور که تجربه الجزیره نشان داد دوران استعمار بسر رسیده است و علیرغم تمام موانع واشکالاتی که وجود دارد ملتها یکی پس از دیگری راه خود را بسوی یک زندگی مستقل آزاد و خوشبخت باز میکنند. آذر

حزب شه ساخته

دکتر امینی در آخرین روز های عزیمت بلارویا درباره سرنوشت احزاب موجود اظهار نظر نموده بود و از جمله گفته بود: «هیچ قصدی برای تصویب قانون جهت انحلال حوز حزب ملیون و مردم ندارد. چون میدانند که در صورت عدم کمک مالی بلو حزب مزبور خود بخود منحل میشوند. و بنابر این احتیاجی به اقدام دولت در این باره نمیرود.» کمک مالی دولت از بودجه محرمانه پرداخت میشود و نزدیک دو سال و نیم ادامه داشت. ولی از اول خرداد ماه سال جاری قطع شد و اکنون هر دو حزب در مضیقه شدید مالی میباشند.» خواندن شماره ۸ اسفند ۱۳۴۰

خیلی بیشتری میخواهد که کسانی روز نامعلوم تولد رضا شاه - دشمن خونخوار زحمتکشان ایران را روز جشن کارگری اعلام کنند. این کار با عوامفریبی های رژیم کودتا نیز منافات کامل دارد زیرا که بخودی خود برای برانگیختن خشم و نفرت هموطنان ما کافی است. معذک گردانندگان رژیم کودتا باین اقدام دست زده اند و دو سال است که در روز ۱۴ اسفند به اجرای تشریفات مسخره ای بنام «روز کارگر» مبارزت میروند.

اسمال نخست وزیر نیز در این جلسه شرکت جست و چون میدانست که حضار مجلس از چگونگی برخورد ایرانیان مقیم اروپا با او مطلع اند بمنظور توجیه این فضیحت بعنوان یکی از غرائب سفر خود تعریف کرد که: چه نشسته اید که یک عده هموطنان ما در اروپا دروغ گفته اند. منظور نخست وزیر از «یک عده» اشاره به نمایندگان گروهها و دسته های سیاسی مترقی و در درجه اول حزب توده ایران است و آنچه او دروغ نامیده انعکاس کلی اوضاع تآثر انگیز میهن ما - فقر و اسارت زحمتکشان است.

نخست وزیری که در کشور او سایه حزب طبقه کارگر را با تیر میزند - اثری از آزادی سندیکیالی باقی نگذاشته اند - در قانون کار سرودست شکسته خود حتی کلمه اعتصاب را هم حذف کرده اند - هر گونه جنبش حق طلبانه را با گلوله پاسخ میگویند. چنین نخست وزیری هنوز زیان گستاخس میچرخد و میگوید که هر کس از زندگی رنج بار مردم ایران دم بزند بدروغ دم زده است. و این سخن را نه در برابر برخی از خبرنگاران بی خیر خارجی و در کشوری بیگانه بلکه در برابر افرادی از آب و خاک خودمان و در وسط شهر تهران میگوید!

در سه سال پیش روزی که چهل هزار کارگر بجان رسیده کوره پزخانه ها دست باعتصاب زدند و گلوله های محمد رضا شاه ۸۰ تن از آنان را بر خاک انداخت نویسنده ای در جستجوی غل این اعتصاب کلیه روایات مختلف را تحت عنوان «میگویند» گرد آورد و آنکه نوشت: «اما هیچیک از این میگویند ها به اندازه نامه خود کارگرا فصیح نیست و اندازه زندگی این جمعیت انبوه که... آئین و سنت را بجان کار

بقیه از صفحه ۴

مدافع «طبقه متوسط»!

لغو رژیم ازبایی - رعیتی و سیستم مزارعه - خواستار تقسیم بلاعوض املاک سلطنتی و دولتی و ملاکان بین دهقانان بی زمین و کم زمین هستیم؛ ما خواستار صنعتی شدن ایران بمعنای ایجاد صنایع میهنی فلز کدازی و ماشین سازی هستیم؛ ما طرفدار لغو امتیازات امپریالیستی در کشور خود و اتخاذ سیاست بیطرفی مثبت و خروج از پیمانها و قرار دادهای تجاوزکارانه ایم؛ ما طرفدار محو رژیم سلطنت و استقرار حکومت جمهوری و حکومت ملی و تأمین کلیه آزادیهای دموکراتیک مانند آزادی اجتماعات - بیان - قلم - مذهب - تظاهرات و غیره و غیره ایم؛ ما نه تنها اقتصاد بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهر و ده را از میان نمیریم بلکه بدان از طریق حمایت گمرکی و کمک دولتی میدان رشد میدهم؛ ما معتقدیم که نه فقط مسئله ارضی بلکه مسئله ملی را نیز باید در ایران بر پایه واقع بینی و بقصد تحکیم پیوند خلقهای کشور و حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی حل کرد... اینها و نکات دیگر برنامه حزب ما نشان میدهد که تنها حزب توده ایران است که دارای یک برنامه واقعی بسود طبقه متوسط است. تنها حزب ماست که شرایط واقعی رشد سریع جامعه ما را بسود اکثریت مطلق مردم فراهم میکند.

لذا حزب ما کسی را فریب نداد. اگر طبقه متوسط در زیر درفش برنامه حزب ما گردد آید و نبرد کند صحیح ترین راه برگزیده است. چنین نیز خواهد شد. مدعیانی مانند آقای ارستجانی که خود را قهرمان دوران میشمزدند بسیار بودند ولی بگوهای واقعبینان از آنان جز خطرهای منفی چیز دیگری در صحایف تاریخ باقی نماند. پ. پیام

و زحمت و زحمت و کار میباید نمیتواند از علت اعتصاب آنها سخن بگوید. کارگر ما اعتصاب کرده اند برای اینکه دستمزدشان کم است... قانون برای آدم گرسنه بدست آوردن نان است... نویسنده ای که این عبارت را نوشت سرقاله نویس کیهان بود که بهیچوجه نسبتی با احزاب و گروه های مترقی ندارد و در شمار «عده ای» نیست که نخست وزیر با آنها اشاره میکند.

در چهار سال پیش و تقبیکه اعضاء دولت وقت به خوزستان رفتند بوجود ترور سازمان امنیت نماینده کارگران در برابر آنها ایستاد و گفت: «آقای نخست وزیر! ما بهداشت نداریم - مسکن قابل سکونت نداریم - دستمزدی بر پایه تأمین حوائج اولیه زندگی نداریم - آموزشگار و آموزگرا کافی برای فرزندان ما وجود ندارد...»

کارگران کارخانه وطن اصفهان در نامه ای که در دو سال پیش (در اردیبهشت ۱۳۳۸) به جراند فرستادند رسماً و صریحاً نوشتند که «اگر کارگری جرأت کند و حق قانونی خود را طلب نماید او را بعنوان اخلال گر تعویب مقلات انتظامی میدهند و یا از کارخانه اخراج میکنند.»

برای یادآوری اینکه حوثلهای کودتا چگونه خوزشان متشکرو تنظیم کننده اقدامات ضد کارگری هستند کافی است بشراظ ده گانه ای که بانک ملی ایران در اردیبهشت ۱۳۳۹ برای دادن اعتبار به کارخانه های نساجی معین کرد نظری بیفکند. یکی از این شرط ها عبارت از این است که «وضع کارگری، هر کارخانه رسیدگی شود و از طرف وزارت کار ترتیبی داده شود که کارخانه ها بتوانند وضع کارگری را متناسب با احتیاجات خود نمایند.» یعنی از تعداد کارگران بکاهند و بر شدت کار بیفزایند تا اینکه کارفرما بتواند رقابت انحصارات خارجی را از طریق اجحاف بیشتر بر کارگران جبران کند.

حالا آقای نخست وزیر برآزم و راستگوی محمد رضا شاه مدعی است که این مطالب همه دروغ است و اگر کسانی نظیر این مطالب را در مطبوعات و به هموطنان خود در ایران یا اروپا یاد آور شوند دروغ پراکنی کرده اند! آقای دکتر امینی مانند همه غارتگران اجتماعی حق طلبی کارگران و زحمتکشان را احصادت و کینه توزی نام نهاده است و چون میدانند که خطرات سال های جنبش وسیع سندیکیالی (سالهای پیش از رژیم کودتا) در نزد کارگران و زحمتکشان ایران زنده و ارجمند است آنها را تهدید میکند که بکوشند تا «خطای گدشته تکرار نشود». آقای دکتر امینی در روز های قریبی ۲۴ اسفند نیز نمیتواند وعده ای - اگر چه مانند همیشه توخالی - بکارگران بدهد و بلکه در لافهاه تأکید میکند که وضع فقر آور دستمزد کارگران باید بهمین حال باقی بماند. وی بعنوان نکته بدیع و درسی که در سفر اروپا از زامدارانی نظیر آنتالتر و دوگل موخته است اظهار میدارد: «بین اقتصاد مملکت و دستمزد و حقوق باید هم آهنگی وجود داشته باشد. اگر یکی بدون دیگری ترقی کند وضع خوبی پیش نمی آید». عبارت دیگر در شرایط کنونی اقتصاد ایران جایی برای ترقی دستمزدها در برنامه دولت نیست. از دولت برگزیده شاه - از عاقد قرارداد کنسر سیوم و عامل انحصارهای امپریالیستی - از گماشته استعمار امریکا جز این انتظاری نمیتوان داشت. پویا

بینید و بسنجید

چندین سال است که در کرمان و سواحل مردم هسته خرما میخورد. آخر در این ۵۰ سال چه اقدامی در رفع این وضع شده است؟ از سخن رانی نخست وزیر در حضور رؤسای بانکها در ۷ بهمن ۱۳۴۰

از سخن رانی نخست وزیر در روز ۲۴ اسفند ۱۳۴۰

مردم

نارنگی، ب.، نویسنده

استعمار در پشت پرده «بازار مشترک»

تلاش زیادی که دولت امینی از یکطرف و محافل امپریالیستی اروپای غربی از طرف دیگر برای کشاندن ایران به «بازار مشترک اروپا» بکار میرند، این موضوع را بصورت یکی از مهمترین مسائل روز در آورده است. «بازار مشترک اروپا» که در مارس ۱۹۵۷ از شش کشور فرانسه، ایتالیا، آلمان غربی، هلند، بلژیک و لوکزامبورگ تشکیل شد، چندین هدف را در برابر خود قرار داده است: نخست آنکه یک قدرت بزرگ و واحد اقتصادی و در نتیجه سیاسی در اروپای غربی در برابر قدرت روز افزون اردوگاه سوسیالیسم بوجود آورد. دوم آنکه با وارد کردن مواد خام و محصولات کشاورزی از کشورهای کم رشد و صدور کالا و سرمایه باین کشورها شکل جدیدی از استعمار را عملی سازد. این دو هدف اساسی آنچنان برای انحصارهای امپریالیستی حیاتی شده است که باوجود اینکه در آغاز، یکی از هدفهای «بازار مشترک» رقابت با بلوک انگلیس و کشورهای مشترک المنافع بریتانیا و کشورهای اسکاندیناوی از یکطرف و آمریکا و ژاپن از طرف دیگر بود، اینک مسئله ورود انگلستان و کشورهای اروپائی خارج از «بازار مشترک اروپا» درد ستور روز قرار گرفته و آمریکا نیز بعلل سیاسی از آن پشتیبانی میکند. همچنین با اینکه ظاهراً فقط کشورهای اروپائی میتوانند عضویت «بازار مشترک» در آیند، ولی با تشکیل «بازار مشترک افریقا» و زمزمه ایجاد «بازار مشترک آسیا» و پیوند نزدیک آنها با «بازار مشترک اروپا»، تسلط بر مواد خام و بازار کشورهای کم رشد نیز عملی میگردد. بدینسان روشن است که «بازار مشترک اروپا» و ضمايم آن کوششی است برای تحکیم پایه‌های قدرت اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و غارت بازهم بیشتر کشورهای کم رشد.

بنابراین یبوستن ایران به «بازار مشترک اروپا» و یا ضمیمه آن «بازار مشترک آسیا» برای اقتصاد و رشکسته ایران فلاکت جدیدی است. زبان این یبوستن آنچنان آشکار است که بسیاری از روزنامه‌های ایران نیز بقصمیم دولت امینی در این مورد اعتراض کرده‌اند. ولی در تحلیل این روزنامه‌ها معمولاً بیشتر روی این نکته تکیه میشود که چون یونان و ترکیه قرار است بعضویت «بازار مشترک» در آیند و محصولات آنها هم شیه محصولات صادراتی ایران و بهتر از آن است، بنابراین ایران از این جریان سودی نخواهد برد. این نکته البته بجای خود صحیح است. ولی مهتر از این نکته و مسئله اساسی اینست که ایران با صنایع ضعیف و کشاورزی عقب مانده خود اگر باین دام جدید امپریالیستی یفتد بیش از پیش به امپریالیسم وابسته خواهد شد. زیرا بفرض هم که محصولات کشاورزی ایران بتواند با محصولات یونان و ترکیه و سایر کشورها رقابت کند، یبوستن به «بازار مشترک» بدانمعنی است که اولاً سر نوشت صادرات ایران (که

بازی با آتش در ویتنام جنوبی

امپریالیستهای امریکائی ویتنام جنوبی را بیکی از مراکز مهم تحریک و توطئه بر ضد صلح جهانی مبدل کرده اند. دولت دست نشانده نگودین دیم که مورد خشم و نفرت عمومی است برای حفظ خود به جنایاتی توسل شده است که در تاریخ کم نظیر است. ولی علی رغم تمام این فشارهای سبانه هم اکنون بخش بزرگی از ویتنام جنوبی در دست نیروهای پارتیزانی است. پارتیزانهای ویتنامی با اینکه در شرایط بسیار دشواری مبارزه میکنند به تدریج دائره عملیات خود را وسعت میدهند و حلقه محاصره بدور نگودین دیم روز بروز تنگتر میشود.

امریکائیها که موقعیت دولت دست نشانده خود را در خطر می بینند - درصددند بهر قیمت آنها از خطر سقوط حفظ کنند. مرکز عملیات برضد نیروهای استقلال طلب ویتنامی هونولولو است. در یاسالار فلت فرمانده نیروهای امریکا در اقیانوس کبیر که ستاد او در این نقطه قرار دارد بر اقدامات دولت نگودین دیم نظارت میکنند. فقط در دو ماه ژانویه و فوریه امسال سه بار ماک نامارا وزیر دفاع امریکا از این نقطه بازدید کرده است. در ماههای اخیر عده کثیری از افسران و کارشناسان نظامی امریکا وارد ویتنام جنوبی شده‌اند. روزنامه نیویورک تایمز شماره آنها را ۵۰۰۰ نفر تخمین میزند. علاوه بر این وزارت دفاع امریکا اخیراً با ایجاد یک ستاد عملیاتی در ویتنام جنوبی دست زده و ژنرال هارکینس امریکائی بفرماندهی آن منصوب شده است. معنی این اقدام امریکا مداخله علنی و مستقیم در نبرد برضد نیروهای استقلال طلب ویتنامی است. طبق مواقت نامه ژنو مورخ ۱۹۵۴ دولتهای امضاءکننده مواقت نامه و از آنجمله امریکا تعهد کرده بودند که از هرگونه مداخله در امور داخلی «کشورهای هندوچین» خودداری کنند. ولی اکنون مداخله امریکا در امور ویتنام بصورتی درآمده است که حتی روزنامه منچستر گاردین انگلیسی مینویسد - این اقدامات با مفاد مواقت نامه ژنو آشنی ناپذیر است.

در همان حال که جنگ در دهات و کوهستانهای ویتنام جنوبی ادامه دارد وضع اقتصادی و مالی کشور روزبروز دشوارتر میشود. غیر از دهقانان و کارگران ویتنامی که برضد رژیم نگودین دیم شرکت فعال دارند عناصر متوسط بورژوازی نیز بتدریج بمخالفت با رژیم بر میخیزند. سرمایه داران بزرگ وابسته به انحصارات غربی این قشر متوسط را بسر حد انهدام کشیده‌اند. فقط در سال ۱۹۶۱ قریب ۶۰۰ موسسه اقتصادی در سایگون دچار ورشکست شد. غلت رقابت نابودکننده انحصارات امریکائی بود.

بقیه در صفحه ۳

بطور عمده محصولات کشاورزی است) و در نتیجه کشاورزی ایران، ثاباً سر نوشت واردات ایران (که بطور عمده محصولات صنعتی است) در دست انحصارهای امپریالیستی خواهد بود. ثالثاً تکامل صنعت جوان ایران ترمز خواهد شد و ایران همچنان بصورت کشور کشاورزی و تپیه کننده مواد خام باقی خواهد ماند. و روشن است کشوری که یک چنین وابستگی اقتصادی به امپریالیسم داشته باشد در سیاست نیز بناچار تابع امپریالیسم خواهد بود. همان طور که رژیم کودتا باسیاست خائفانه و ضد ملی خود مین مارا بپایگاه اقتصادی و سیاسی امپریالیسم مبدل کرده است. سیاست دولت امینی در یبوستن به «بازار مشترک» گام جدید ولی مهمی در راه تشدید این وابستگی است.

۲. فرزانه

مذاکرات نفت تهران

در اواسط اسفند ماه مذاکراتی بین نمایندگان کنسرسیوم نفت و شرکت ملی نفت ایران صورت گرفت. این مذاکرات براساس فشار افکار عمومی و افشاش شدن کلاهبرداریهای کنسرسیوم در مطبوعات داخلی و خارجی بمیان آمد وگرنه کنسرسیوم بین‌المللی نفت که خالی رژیم کودتاست بهیچوجه مایل نبود بتقاضای بی دریغی عمال ایرانی خود که در رأس حکومت و شرکت ملی نفت قرار دارند ترتیب اثر دهد. حقیقت امر اینست که کنسرسیوم بین‌المللی نفت از بدو انعقاد قرارداد با دولت ایران تا بحال بیش از ۲۵ مورد مفاد قراردادی را که خود تنظیم و بحکومت دست نشانده زاهدنی تحمیل نموده بود نقض کرده است. کنسرسیوم در مورد افزایش فرآورده های نفتی - حق تصفیه - اخراج کار شناسان ایرانی - هزینه های تأسیسات جدید - تقلب در صادرات نفت و غیره حتی مفاد قرارداد تحمیلی را نیز اجراء نکرده است. طبیعی است چنین وضعی نمیتوانست از نظر عمومی مخفی بماند و بهمین دلیل مردم ایران بارها صدای اعتراض خود را علیه این موسسه امپریالیستی بلند کرده و خواهان عملی ساختن مفاد قانون ملی شدن صنعت نفت ایران و جلوگیری از تجاوزات سرمایه های مالی امریکا - انگلیس - فرانسه و هلند میشدند. لیکن مذاکراتی که بین کنسرسیوم و شرکت ملی نفت ایران بعمل آمد طبیعتاً تمام موارد تجاوزات خارجیا را مورد بحث قرار نداد. اعلامیه مذاکرات نفت تهران که توسط شرکت ملی نفت انتشار یافت نشان میدهد تا چه حد نمایندگان ایران در مقابل کنسرسیوم زبون و بیمقدار اند و بهیچوجه نمیخواهند از منافع ایران بقیه در صفحه ۳

مدافع

«طبقه متوسط»!

پس از خلیل ملکی «ایده نولوگ» تازه‌ای در صحنه جامعه ایران ظهور کرده است. آقای حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی کابینه امینی در این اواخر سخت میدان داری میکند - منبر میگردد و از هر در سخن میراند. وی برای تدارک روحی ومعنوی «حزب کشاورزان» که خود قصد دارد لیبر آن قرار گیرد از هیچ عوامفریبی پرواوبرهیز ندارد.

«نبوغ» آقای ارسنجانی - عیناً مانند خلیل ملکی - در آنست که بقصد اختراع «تئوری نوظهور» و تجهیز معنوی اربابانش ریزه خوان افکار اجتماعی حزب توده ایران را بنگاشته بلعیده است.

بایدی است که سخنرانیهایی آقای ارسنجانی معمولاً از اشارات و تصریحات گزیده نسبت به «دسته افراطی چپ» یعنی حزب ما تهی نیست. آقای ارسنجانی در اظهاراتی که روز نامه اطلاعات در شماره ۱۰ اسفندماه ۱۳۴۰ خود تحت عنوان «ملی شدن نفت از آثار نهضت بورژوازی بود» نشر داده - شرح کشفی در باره «طبقه متوسط» بیان داشته است. مقصود آقای ارسنجانی ظاهراً از «طبقه متوسط» بورژوازی ملی - خرده بورژوازی شهر رده و روشنفکران است. وی نقش مدافع وایدنولوگ «طبقه متوسط» را بعهده گرفته ومدعی است که حزب توده ایران قصد قریب این طبقه را در سر میپورانده و از تشتت فکری اش استفاده کرده و میخواستند است منحرفش کند وبطریق خلاف مصلحت وی سوقش دهد که خوشبختانه منجی بزرگی مانند آقای ارسنجانی برای هدایت این طبقه ظهور کرده است! آقای ارسنجانی قانون «نیم بند» ارضی خود را اکسیر اعظم تمام درهای جامعه ما جلوه میدهد و بر آنست که تاریخ جدید ایران از نظر ایشان درمراه آغاز میگردد و با قانون ارضی او عصر «طبقه متوسط» فراموش میرسد و «طبقه متوسط» فرم و شکل خاص خود را پیدا میکند. در یک مقاله کوتاه پاسخ دادن بتمام سفسطه های تئوریک و تاریخی آقای ارسنجانی ممکن نیست لذا تنها بدو نکته اساسی اشاره میکنیم:

نخست آنکه آقای ارسنجانی مدافع «طبقه متوسط» نیست و در این دعوی خود غیر صادق است. وی تمام وکمال در خدمت امپریالیسم و رژیم ارتجاعی ایرانست. درست است که امپریالیسم امریکا برای ترمز کردن رشد عقلی و تحول اساسی جامعه ما - برای ضعیف کردن تکیه گاه اجتماعی امپریالیسم رقیب (انگلیستان) - برای حل مسئله بفرنج بازار جهانی وتوسعه نسبی بازار در کشورهای تحت فرمان خود - به برخی تحولات در ده ایران ذی‌مداخل است و میل دارد قشر هایی از بورژوازی ملی را بجانب خود جلب کند - ولی این امر بمعنای آن نیست که امپریالیسم امریکا و مجربان اراده این امپریالیسم و از آنجمله امینی ها و ارسنجانی ها قصد نبرد اساسی و بنیادی با نظام فئودالی در ایران و ریشه کن ساختن آنرا دادند. نمونه های متعددی در انواع کشور های امریکائی لاتین - آسیا و افریقا مبین این امر است. آقای حسن ارسنجانی چیری وزارت امور خارجه امریکاست و از این نقشه تا آنجا و در آن حدود که این دولت میخواهد دفاع میکند. قبل از او شاه و دست نشاندهگان دیگرش نیز از این قبیل مطالب بافتند. نقشه امریکائی مورد بحث با دفاع حقیقی از «طبقه متوسط» تفاوت ماهوی دارد. دفاع از «طبقه متوسط» یعنی خواست استقلال اقتصادی و سیاسی ایران - برانداختن فئودالیسم و مؤسسات سیاسی خادم آن مانند دربار و رژیم کودتا. آقای ارسنجانی ذره ای قصد ندارد در این راه گام بردارد. دعوی او در این زمینه سراپا عوامفریبی است و مقصدش از های وهونی که براه انداخته جز تأمین سرمایه معنوی برای نقشه های آتی نیست.

دوم آنکه حزب توده ایران تنها حزبی است که برنامه مشخص - صریح وقابل اجرائی بسود طبقات متوسط دارد. در برنامه حزب توده ایران مبانی یک سیاست اجتماعی و اقتصادی دموکراتیک ملی - بر بنیاد علمی - مطرح شده است. ما خواستار استعمار فئودالیسم از راه بقیه در صفحه ۳

یادی از اعتصاب تاکسی رانان تهران

چهار سال پیش در ۲۳ فروردین ۱۳۳۷ رانندگان دوازده هزار تاکسی و اتوموبیل در تهران دست بااعتصاب زدند. این اعتصاب عظیم که با نظم و وحدت شایانی انجام گرفت از نخستین تظاهرات بر علیه رژیم کودتا بود و ضربه سنگینی بر آن وارد آورد. در آن روز دکتر اقبال در اجرای منویات هابونی، عده‌ای از نمایندگان رانندگان را که در جلوی مجلس گرد آمده بودند دستگیر کرد وگستاخانه در مجلس گفت «از این کلمه اعتصاب بدم می آید... این لغت را توده‌های ما آورده‌اند، و نمایندگان مجلس فرمایشی فریاد کشیدند که «کلمه بدنی است». ولی این سخنان در برابر تکامل حوادث ایران ارزشی نداشت. اعتصاب تاکسی رانان اثر خود را باقی گذاشت و یک سال بعد اعتصاب چهل هزار کارگر کوره یز خانه های تهران و سال های دیگر اعتصابات مکرری که در نقاط مختلف ایران روی داد رژیم ترور و ارباب را در زیر ضربات خود گرفت. ما بمناسبت روز ۲۳ فروردین به کلیه رانندگان که در اعتصاب شرکت کردند درود میفرستیم. امروز شرکت توده های مردم در مبارزه بر علیه رژیم مکرر محمد رضا شاه بمراست بیشتر و فعالانه تر از سال های پیشین است و اعتصابیون ۲۳ فروردین ۱۳۳۷ میتوانند بخود ببانند که در بر انگیزش روح مبارزه جویی توده ها سهم بزرگ داشته اند.